

زنان مطلقه و تجربه سرپرستی خانوار: یک پژوهش کیفی (نمونه موردی زنان مطلقه سرپرست خانوار شهر فارس)

دکتر رضا همتی*

معصومه کریمی**

چکیده

با توجه به افزایش خانوارهای سرپرست زن و مسائل و مشکلات مرتبط با این نوع خانوارها در سال‌های اخیر، پژوهش حاضر به فهم و روایت تجربه زیسته زنان مطلقه از سرپرست خانوار بودن می‌پردازد. این مطالعه به صورت کیفی و با روش پدیدارشناسی تفسیری بر روی ۱۰ زن مطلقه سرپرست خانوار در شهر فارس صورت گرفته است. مشارکت کنندگان حاضر با روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی از میان زنان مطلقه تحت پوشش کمیته امداد انتخاب شدند. تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار تحت سه مضمون اصلی «سرپرستی به مثابه بازتعریف مناسبات با جامعه»، «سرپرستی به مثابه تجربه احساسی ناخوشایند» و «سرپرستی به مثابه شکل دیگری از زیست اجتماعی» و یازده مضمون فرعی دسته‌بندی شدند. نتایج نشان داد زنان سرپرست خانوار با چالش‌های متعددی در زیست خانوادگی و اجتماعی خود مواجه هستند که نیازمند پروبلماتیزه کردن و توجه سیاست‌گذاران برای کاهش آسیب‌های اجتماعی دامنگیر این خانوارها و ممانعت از تبدیل شدن آن به یک «مسئله اجتماعی» است.

کلیدواژه‌ها: زنان سرپرست خانوار، زنان مطلقه، تجربه زیسته، پدیدارشناسی تفسیری.

* استادیار دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (نویسنده مسئول)، rhemati@gmail.com
** کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی،
masomekarimi56@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۰

۱. مقدمه

تلاش‌های گذشته در جهت توسعه در طی چند دهه گذشته نشان می‌دهد که این اقدامات نتوانسته به درستی چالش‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه را برطرف کند و در بیشتر موارد آسیب‌های اجتماعی، فقر و نابرابری جنسیتی و تخریب زیست محیطی را تشدید کرده است. یکی از عوامل دخیل در استمرار و تشدید فقر، رویکرد اقتصادی برنامه توسعه و بی‌توجهی به مقولات چون تفاوت‌های جنسیتی، قومیتی، نژادی، و مسائل زیست محیطی می‌باشد. اگرچه زنان و جایگاه آنها در برنامه‌های توسعه، از دهه ۱۹۷۰ با مطرح شدن رویکرد «زنان در توسعه» و فعالیت‌های جنبش‌های فمینیستی مود توجه قرار گرفت اما در دهه‌های بعدی با روی کار آمدن رویکردهای دیگری چون «توسعه جایگزین» (Alternative development) (Pieterse, 2010)، «زنان و توسعه» و «جنسیت و توسعه» ابعاد تازه‌ای به خود گرفت. به طور خاص از دهه ۱۹۹۰ وضعیت فقر زنان مورد توجه اقتصاددانان و سیاست‌گذاران قرار گرفت به طوری که در بالاترین اولویت دستورکار توسعه بین‌المللی پنجمین کنفرانس جهانی زنان در بیجینگ در سال ۱۹۹۵ قرار گرفت. یکی از گروه‌هایی که برجستگی خاصی در آمارهای فقر درآمدی دارد، «زنان سرپرست خانوار» (female-head household) می‌باشد (Chant, 2007). تحقیقات نشان می‌دهد زنان سرپرست خانوار که دارای فرزند هستند، پنج برابر بیشتر از خانواده‌های معمولی دارای فرزند در معرض آسیب‌پذیری ناشی از فقر قرار دارند (Narayana, Nair and Legwale, 2015). خانوارهای سرپرست زن به دلیل افزایش تعداد طلاق‌ها و رها کردن خانواده توسط مردان برای جستجوی کار رو به گسترش است. فسخ ازدواج، یا با طلاق یا ترک یا با فوت شوهر، برای زنان و کودکان وابسته به آنها عواقب فاجعه‌باری دارد. لذا زنانی که سرپرست خانوار می‌شوند شایسته توجه ویژه هستند چرا که آنها همزمان فقر، تبعیض جنسیتی و فقدان حمایت اجتماعی را تجربه کنند (Buvinic & Gupta, 1997).

بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که جمعیت زنان سرپرست خانوار در جهان در حال افزایش است به طوری که با پدیده «زنانه شدن فقر» (Feminization of poverty) (Liu, Esteve and Trevino, 2017) مواجه ایم. تحقیقات اخیر حاکی از افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار در کشورهای توسعه یافته می‌باشد. این روند در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز همانند کشورهای توسعه یافته، البته با تاخیر زمانی می‌باشد (Arias & Palloni, No.d). در حال حاضر پیش‌بینی می‌شود که حدود ۱۳ درصد از همه خانوارها در شرق

میان و شمال آفریقا، ۱۶ درصد در آسیا، ۲۲ درصد در کشورهای جنوب صحرای آفریقا، و ۲۴ درصد در آمریکا لاتین را زنان سرپرست خانوار تشکیل می دهد (Chant, 2007). داده‌های ۱۷۳ پیمایش که از ۷۳ کشور در آمریکا لاتین، آفریقا و آسیا در طی دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ جمع آوری شده بود بیانگر طیف وسیعی از زنان سرپرست خانوار در سرتاسر این مناطق از ۷ درصد تا ۳۹ درصد است (Aghajanian & Thompson, 2013). کشور ما نیز در سال‌های گذشته شاهد گسترش خانوار سرپرست زن به دلیل فوت همسر، عدم ازدواج زنان و مجرد باقی ماندن آنان یا افزایش میزان طلاق است. بر اساس اعلام مرکز آمار ایران (۱۳۹۲) درصد سرپرستی خانوارها توسط زنان روند افزایشی داشته به طوری که از ۶/۵ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۸/۴ درصد در سال ۱۳۷۵ و ۱۲/۱ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است. در شهرستان فارس نیز در سال ۱۳۹۵ تعداد ۳۵۴ زن سرپرست خانوار وجود داشته است که نسبت به جمعیت، این شهرستان در رتبه سوم در میان نه شهرستان دیگر قرار دارد. در کنار رشد کمی، در ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی این گروه از زنان از قبیل ترکیب سنی، تحصیلی و درآمدی و فقر اقتصادی بخش قابل توجهی از این خانوارها تغییرات کیفی بوجود آمده و نگرانی از تبدیل شدن آن به یک مساله اجتماعی را بیش از پیش افزایش داده است. از طرف دیگر اهمیت نهاد خانواده و نقش سرپرست در اداره و تامین نیازهای اصلی اعضا از یک سو و وجود تبعیض‌های جنسی، محدودیت‌های حقوقی و عرفی و نابرابری در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی برای زنان از سوی دیگر، آسیب پذیری بخش قابل توجهی از این جامعه را سبب شده و توجه مسئولان و سیاست گذران کشور و همچنین نهادهای مدنی در این حوزه را به خود جلب کرده است. وفاق عمومی بر سر مساله آسیب پذیر دانستن زنان سرپرست خانوار، موجب شده که بسیاری از نهادهای محلی، ملی و جهانی، در جهت توانمندسازی و حمایت از ایشان تا رسیدن به سطح اقتصادی و اجتماعی مطلوب فعالیت کنند (معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶). از طرف دیگر مطالعات انجام شده در این زمینه (برای مثال فروزان و بیگلران، ۱۳۸۲؛ شادی طلب و گرایبی نژاد، ۱۳۸۳؛ خسروی، ۱۳۸۰؛ نازکتبار و ویسی، ۱۳۸۷؛ امینی یخدایی، ۱۳۸۸؛ قاسمی و خانی، ۱۳۸۸؛ حسینی و امیرفریار، ۱۳۸۸؛ کاشانی نیا و علیا، ۱۳۸۸؛ گروسی و شبستری، ۱۳۹۰؛ خسروان و دیگران، ۱۳۹۲؛ زارعی و همکاران، ۱۳۹۳؛ ساروخانی، خادمیان و نادری، ۱۳۹۳) اغلب به بررسی برخی از جنبه‌های شرایط زندگی زنان سرپرست خانوار مانند مشکلات اجتماعی و اقتصادی و عاطفی آنان و یا توانمندسازی آنها و کاستی‌های

موجود در این زمینه پرداخته اند و تصویر جامعی از ویژگی اجتماعی، اقتصادی، سلامت روانی و جسمانی، وضعیت رفاهی این گروه ارائه نداده اند. همچنین بخش عمده این پژوهش‌ها (به استثنای قاسمی و خانی، ۱۳۸۸؛ خسروان و همکاران، ۱۳۹۲؛ زارعی و همکاران، ۱۳۹۳) در قالب پارادایم کمی و به صورت پیمایشی (برای مثال نازکتبار و ویسی، ۱۳۸۷؛ امینی یخدایی، ۱۳۸۸؛ سعیدی، ۱۳۸۸؛ حسینی، فروزان و امیرفریار، ۱۳۸۸؛ گروسی و شبستری، ۱۳۹۰؛ سعدی و وحدت مودب، ۱۳۹۲)، تحلیل ثانویه (برای مثال شادی طلب و گرایی نژاد، ۱۳۸۳) و آزمایشی (کاشانی نیا و علیا، ۱۳۸۸) صورت گرفته است و جای خالی پژوهش‌های کیفی برای تایید، تصدیق یا تکمیل یا اصلاح یافته‌های پژوهش‌های کمی کاملاً احساس می‌شود. به صورت کلی با عنایت به این موضوع، و از طرف دیگر دغدغه‌های شخصی نویسندگان و فقدان پژوهش‌های علمی و نظامند در زمینه این زنان در شهرستان فارس، در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با اتخاذ رویکرد کیفی و کل گرایانه، تجربیات زیسته تعدادی از زنان مطلقه و سرپرست خانوار شهر فارس از زبان خود آنها فهم و روایت شوند. سه دلیل عمده برای انتخاب شهر فارس برای پژوهش حاضر قابل ذکر است: یکی اهمیت و وضعیت زنان سرپرست خانوار در این شهرستان می‌باشد. در سال ۱۳۹۵ تعداد ۳۱۶۸ زن سرپرست خانوار در این استان وجود داشت که شهرستان فارس به لحاظ درصد زنان سرپرست خانواره به جمعیت سال ۱۳۹۵ در میان ۹ شهرستان دیگر در مقام سوم قرار دارد همین امر یکی از دلایل بررسی این موضوع در این شهرستان می‌باشد. دلیل دوم اینکه تا کنون هیچ پژوهشی در این شهرستان در مورد زنان سرپرست خانوار صورت نگرفته است و این اولین کار مقدماتی در این حوزه در این شهرستان می‌باشد. سرانجام دلیل دیگر دغدغه‌های شخصی نویسندگان است از آنجا که همکار این طرح چندین سال در سازمان بهزیستی شهرستان فارس مشغول به فعالیت بوده و ارتباط نزدیک و تنگاتنگی با این زنان و مسائل آنها داشته لذا به خود اجازه داده است این دغدغه را به صورت علمی و قاعدمند در قالب یک پژوهش بررسی و تحلیل کند و با شناخت مسائل و مشکلات این زنان بتواند کمک فکری به مدیران و تصمیم‌گیران این حوزه در شهرستان ارائه دهد.

جدول ۱: آمار تعداد زنان سرپرست خانوار شهر فارس در مقایسه با سایر شهرهای استان کهگیلویه و بویر احمد

شهرستان	جمعیت سال ۱۳۹۵	تعداد زنان سرپرست خانوار	درصد به جمعیت
شهرکرد	۳۱۵۹۸۰	۶۲۷	۰.۲۰
لردگان	۲۰۹۶۸۱	۱۱۲۱	۰.۵۳
بروجن	۱۲۲۴۸۳	۳۷۳	۰.۳۰
فارسان	۹۵۲۸۶	۳۵۴	۰.۳۷
کیار	۵۰۹۷۶	۱۷۴	۰.۳۴
اردل	۴۸۸۸۰	۱۵۱	۰.۳۱
کوهرنگ	۴۱۵۳۵	۱۳۲	۰.۳۲
سامان	۳۴۶۱۶	۱۰۴	۰.۳۰
بن	۲۸۳۲۶	۱۳۲	۰.۴۷

۲. مناقشات مفهومی

سه مساله عمده در ادبیات و مطالعات مرتبط با زنان سرپرست خانوار وجود دارد که در صورت عدم گشایی از آنها نمی توان برنامه ریزی و سیاست گذاری صحیحی در این خصوص انجام داد:

(۱) تعریف اصطلاح سرپرستی

(۲) تشخیص زنان سرپرست خانوار و تعریف معیارهای آن

(۳) این نکته که آیا زنان سرپرست خانوار نسبت به مردان سرپرست خانوار فقیرتر هستند یا خیر؟

اکثر تحقیقات تجربی در خصوص زنان سرپرست خانوار، در پاسخ به این ادعاها و فرضیات نظری صورت گرفته است.

تعاریف مختلفی از واژه «زنان سرپرست خانوار» وجود دارد برای مثال «خانوارهای تحت سرپرستی زنان اشاره به آن خانواری دارد که در آن زنان تصمیم گیرندگان و مدیران اقتصادی اصلی اند» (سازمان ملل متحد، ۱۹۹۵: ۳۲) یا زن سرپرست خانوار است زنی است که در آن یک زن مسئول معیشت خانوار هست حتی اگر مردان در همان خانه زندگی کنند (Buvinic & Gupta, 1997). بوواینیک و همکارانش (1978 به نقل از خسروی، ۱۳۸۰) در تعریف دیگری

زنان سرپرست خانوار را زنانی می‌دانند که بدون حضور منظم و یا حمایت یک مرد بزرگسال، سرپرستی خانوار را به عهده دارند. در کشور ما نیز بر اساس تعریف مرکز آمار، سرپرست خانوار عضوی از خانوار است که در خانوار به این عنوان شناخته می‌شود و معمولاً مسوولیت تأمین تمام یا بخشی عمده‌ای از هزینه‌های خانوار یا تصمیم‌گیری در مورد نحوه هزینه کردن درآمد خانوار را بر عهده دارد. علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته برای تصریح مفهومی، رسیدن به اجماع نظر درباره این تعاریف به دلایل ذیل دشوار است: اول اینکه در جوامع مختلف، بسته به الگوهای فرهنگی خاص جامعه، تعاریف متفاوتی برای زنان سرپرست خانوار با توجه به نقش‌های مختلف زنان در خانوار وجود دارد. کشورهای مختلف در سرشماری‌های خود از تعاریف متفاوت و در نتیجه غیر قابل مقایسه‌ای برای واژه‌های «خانوار» و «سرپرست خانوار» استفاده می‌کنند. برای مثال در هند زنان سرپرست خانوار به زنان بیوه اطلاق می‌شود در حالی که در آمریکای لاتین به زنانی که همسرانشان به علت مهاجرت حضور ندارند نیز اطلاق می‌شود. دوم، اغلب تحلیل‌های صورت گرفته در خصوص سرپرستی زنان به ناهمگونی درون زنان سرپرست همچون زنان بیوه، زنان مطلقه، زنان مجرد، زنان رها شده و زنانی که شوهرانشان برای جستجوی کار مهاجرت کرده‌اند، توجه ندارند. برخی از زنان در این گروه بیشتر از دیگران در معرض فقر است. علاوه بر این، درصد زنان در هر گروه در بین کشور، فرهنگ‌ها و مناطق جهان، و همچنین در طی زمان متفاوت است. سوم اینکه، نوعی ابهام ذاتی در اصطلاح «سرپرست خانوار» وجود دارد. زمانی که انتساب سرپرستی به جای معیارهای «واقعی مثل مدیریت روزانه منزل به هنجارها و ارزش‌های مرسوم در جامعه» (Chant, 2007) به نقل از بختیاری و محبی، (۱۳۸۵) یا به قضاوت اعضای خانوار واگذار می‌شود، اعضای خانوار ممکن است از معیارهای متفاوتی برای این انتساب استفاده کنند، بطوریکه امکان مقایسه را منتفی می‌سازد. شناسایی دقیق خانوارهایی که توسط زنان سرپرستی می‌شود با این واقعیت بدتر می‌شود که امکان دارد سرپرستی زن یک پدیده گذرا در چرخه زندگی خانواده‌ها باشد. و سرانجام و شاید جدی‌ترین محدودیت این تعاریف آنست که اصطلاح «سرپرست خانوار»، بی‌طرف و خنثی نیست و مملو از معانی دیگری است که منعکس‌کننده تأکید سستی بر خانواده‌ها به عنوان واحدهای تمایزنیافته از سیستم پدرسالاری حاکمیت و بدون تعارض‌های درونی در تخصیص منابع است (Buvinic & Gupta, 1997; Joshi, 2004).

در پاسخ به این مشکلات مربوط به تعریف و اندازه گیری، برخی از کارشناسان از استفاده از واژه های بسیار خاص بجای اصطلاح «زن سرپرست خانوار» دفاع می کنند، برای مثال واژه هایی واژه هایی چون «زن محور» (female-led)، «مادر محور» (mother-centered)، «تک والد» (single-parent) و یا «فاقد مرد» (male-absent) به جای «زنان سرپرست خانوار» می تواند دامنه گسترده ای از ساختارهای خانوار در بر بگیرد که از لحاظ اقتصادی به زنان وابسته است. همچنین تمایز بین خانوارهای تحت سرپرستی زنان (واحد های خانوادگی) و خانوارهایی که توسط زنان مراقبت می شود (واحد خویشاوندی) سودمند است به دلیل اینکه خانوار ای که توسط یک زن سرپرستی می شود ممکن است یک خانوار فرعی در ذیل یک خانوار بزرگتر و اغلب سرپرست مرد قرار داشته باشد (Buvinic & Gupta, 1997). موزر نیز در راستای صراحت مفهومی، بین «خانوارهای سرپرست زن قانونی» (de jur) و «خانوارهای سرپرست زن واقعی» (de facto) تمایز قائل می شود در مورد اول، شریک مرد به علت فوت همسر، جدایی، و غیره به طور همیشگی و دایمی غایب است اما در مورد دومی شریک مرد به طور موقت به دلایل مانند مهاجرت برای کار، مفقودالثر بودن، متواری یا زندانی بودن، نکاح منقطع، سربازی و.. حضور ندارد. در کنار این دو گروه دسته سوومی نیز وجود دارد که در آن مرد در خانوار حضور دارد، اما به دلیل بیکاری، از کار افتادگی، و... نقشی در امرار معاش ندارد و زن عملاً مسئولیت زندگی خود و فرزندانش را عهده دار می شود (Tasli, 2007؛ محمدی، ۱۳۸۵: ۱۵). به هر حال چالش های مفهومی و روشی در این حوزه همچنان ادامه دارد و تا زمانیکه این چالش ها رفع و رجوع نشوند، امکان برآورد دقیق، مقایسه بین کشوری و سیاست گذاری مناسب برای زنان سرپرست خانوار با مشکل مواجه خواهد شد.

۳. پیشینه تحقیق

پژوهش های مختلف (مطیع، ۱۳۷۸؛ مدنی، ۱۳۸۱؛ فروزان و بیگلران، ۱۳۸۲؛ شادی طلب و گرایبی نژاد، ۱۳۸۳؛ خسروی، ۱۳۸۴؛ نازکتابار و ویسی، ۱۳۸۷؛ امینی یخدایی، ۱۳۸۸؛ قاسمی و خانی، ۱۳۸۸؛ حسینی، فروزان و امیرفریار، ۱۳۸۸؛ کاشانی نیا و علیا، ۱۳۸۸؛ گروسی و شبستری، ۱۳۹۰؛ زاهد و خیری خامنه، ۱۳۹۰؛ خسروان و دیگران، ۱۳۹۲؛ زارعی و همکاران، ۱۳۹۳؛ Fortin & Langlois, 1994؛ Hossain & Huda, 1995؛ Coyne, Habib, 2010؛ Friday Asiazobor, 2013؛ Liu, Esteve and Trevino, 2017؛ Boyle and Lipman, 2005؛ 2003

؛Solhi et al, 2016؛ Salem Jahangir & Shafi, 2013) در خصوص جنبه های مختلف زندگی زنان سرپرست خانوار همچون آسیب های روانی و اجتماعی، رضایت از زندگی، فرسودگی شغلی، وضعیت اقتصادی، توانمندسازی و غیره صورت گرفته است. این پژوهش ها حکایت از آن دارد که علی رغم تفاوت در دسترسی به درآمد و خدمات اساسی، پذیرش اجتماعی سرپرستی زن، و غیره. این خانوارها بیشتر در معرض خطر فقر قرار دارند (هرچند شواهد تجربی در این مورد یکسان نیست (برای مثال ن.ک. Joshi, 2004). خلاصه یافته های ۶۶ پژوهش صورت گرفته بین سال های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۹ توسط مرکز بین المللی تحقیقات زنان، ارتباط بین خانوار سرپرست زن و فقر را تایید می کند. چهل و چهار مورد از این مطالعات به این نتیجه رسیدند که خانوارهای سرپرست زن فقیرتر از خانوارهایی است که مردان سرپرستی می کنند (Tasli, 2007) علاوه بر فقر اقتصادی، این زنان از لحاظ اجتماعی و فرهنگی و روانی مانند تحصیل، خودباوری، روابط اجتماعی، دسترسی به خدمات و مالکیت زمین و دارایی های نیز محرومند (Habib, 2010؛ Chant, 1997). یکی از دلایل فقر زنان سرپرست خانوار این است که نه تنها آنها «نان آور» ندارند، بلکه گاهی باید از تعداد وابستگان بیشتری حمایت و نگهداری کنند. موضوع دیگری که زنان سرپرست خانوار را به «فقیرترین فقرا» تبدیل می کند نبود یا ضعف سیاست های اجتماعی است که به ندرت حداقل های زندگی را برای آنان تأمین می کند. دلیل دیگر فقر زنان سرپرست خانوار محدودیت شبکه روابط اجتماعی زنان و در نتیجه دسترسی آنان به سرمایه اجتماعی است. در این گونه خانوارها، زنان باید به تنهایی علاوه بر سرپرستی خانوار و کسب درآمد و مدیریت اقتصادی، مواظبت از بچه ها، کارهای خانه، و بهبود شرایط زندگی اعضای خانوار را نیز برعهده بگیرند. در چنین شرایطی، زنان سرپرست خانوار، از سویی، وقت و انرژی کمتری برای انجام کارهای قابل عرضه در بازار، مثل تهیه کالاها و مواد غذایی ارزان قیمت تر یا تهیه برخی از کالاها در منزل (لباس و ...)، دارند و، از سوی دیگر، نقش بازتولیدی زنان، آنها را مجبور به کار پاره وقت، انعطاف پذیر یا اشتغال خانگی (کار در خانه) می کند. این شرایط، در عین حال که زنان سرپرست خانوار را از آموزش و کسب مهارت باز می دارد، موجب دریافت دستمزد کمتر نیز می شود. تبعیض در محل کار می تواند از دیگر پیامدهای کار پاره وقت و بدون مهارت زنان باشد (شادی طلب و گرایی نژاد، ۱۳۸۳).

پژوهش‌های نشان می‌دهد که حدود ۷۵ درصد از زنان سرپرست خانوار از بیماری‌های روانی رنج می‌برند که عمده‌ترین آن با طلاق همبستگی مثبت دارد و شامل اختلالات عاطفی، شخصیت ضد اجتماعی و هیستری است (جمالی و دیگران، ۱۳۹۲). «مشکلات بی‌سرپرستی و مطلقه بودن زنان باعث ایجاد انواع اختلالات روانی و رفتاری در آنها می‌شود؛ از جمله اختلالاتی نظیر پرخاشگری و ناسازگاری با محیط و خانواده و فرزندان، بزهکاری و روسپیگری و اعتیاد و افسردگی و سرانجام ناتوانی آنها در اداره زندگی». کودکانی که بدون وجود پدر، بزرگ می‌شوند، چه ناشی از مرگ، طلاق یا جدایی، ممکن است احساس تروما، غم و اندوه، طرد یا ناامنی کنند. آنها بالقوه در معرض مسائلی مانند کار کودکان در مشاغل سیاه و غیر رسمی، بزهکاری اجتماعی، سوء تغذیه، عدم نظارت و یا تربیت، غیبت یا اخراج از مدرسه، محرومیت از تحصیل و یا فعالیت جنسی زودرس قرار دارند (Chant, 1997). محققان متعدد در ایالات متحده به این نتیجه رسیدند کودکانی که در این خانوارها بزرگ می‌شوند از اثرات اجتماعی و اقتصادی منفی آن در سراسر بزرگسالان شان رنج می‌برند. آنها پیشرفت تحصیلی و شغلی پایین تری دارند (Arias & Palloni, No.d).

۴. روش

هر پژوهشی باید بنیان روش شناختی داشته است و این مبنای روشی است که مشخص می‌کند از چه استراتژی‌هایی استفاده کرد. نوع روش مشخص می‌کند با چه مشارکت کنندگانی با چه مشخصات و ویژگی‌هایی و با چه تعداد مصاحبه‌شود و نوع روش به محقق نشان می‌دهد که داده‌ها و یافته‌ها را چگونه تحلیل و تفسیر کند بنابراین درست است که به ظاهر ۱۰ مصاحبه صورت گرفته است اما کم و کیف مصاحبه‌ها و مصاحبه‌شوندگان و تحلیل یافته‌ها را نوع روش مشخص می‌سازد. روش اشاره به قواعد، فرایند و رویه‌های دارد که محقق برای ورود به مساله و انجام پژوهش اتخاذ می‌کند. از آنجاییکه قصد داشتیم به ذهنیت‌ها، دیدگاه‌ها و تجربه زیسته مطلعین کلیدی رسوخ کرده و فهم آنان از سرپرست بودن، مشکلات و مسایل آنها، نحوه مقابله و برخورد با مشکلات و تاثیر این وضعیت بر سایر افراد جامعه را روایت کنیم، از رهیافت کیفی استفاده کردیم که به ما اجازه می‌داد تا حساسیت بیشتری به مسائل مختلفی داشته باشیم که زنان سرپرست خانوار آن را تجربه کرده بودند. با توجه به اهداف و سوال‌هایی که مد نظر بود از میان رویکردهای کیفی مختلف، از رویکرد پدیدارشناسی تفسیری (Interpretative Phenomenology) و از میان انواع

روش‌های تحلیل داده‌ها که در ذیل پدیدارشناسی تفسیری قرار دارد از روش تحلیل پدیدارشناسی تفسیری اسمیت (1999) برای رخنه کردن به ذهنیات، فهم تجربیات و روایت‌های مطلعین و مشارکت‌کنندگان از این تجربیات استفاده کردیم. دلیل انتخاب این روش قاعده‌مندی و وجود مراحل مشخص برای تحلیل داده‌ها بود.

میدان پژوهش حاضر با توجه به قلمرو و موضوع آن، شهرستان فارسان می‌باشد. شهرستان فارسان یکی از شهرستانهای استان چهارمحال و بختیاری است. مرکز این شهرستان، شهر فارسان است بنابر سرشماری مرکز آمار ایران، جمعیت شهر فارسان در سال ۱۳۹۵ برابر با ۳۰۵۰۴ نفر (۸۴۰۰ خانوار) بوده است. طبق آمار سال ۱۳۹۰، ۱۰/۵ درصد از خانوارهای استان چهارمحال بختیاری، از خانوارهای سرپرست زن تشکیل شده است که در مجموع حدود یک درصد از کل خانوارهای سرپرست زن کشور را به خود اختصاص داده است. در پژوهش حاضر برای انتخاب مطلعین کلیدی با توجه به توصیه محققان این حوزه (Smith & Osborn, 2003) از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده کردیم به طوری که نمونه‌ها را بر اساس داوری‌ها و هدف پژوهش انتخاب کردیم و به دنبال زنانی بودیم که تجربیات ارزنده و پرباری داشته باشند. برای پیدا کردن مشارکت‌کنندگان، به کمک مددکاران امور اجتماعی سازمان بهزیستی از روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی استفاده کردیم و با اطلاعاتی که از نمونه‌های اولیه مصاحبه بدست آوردیم به دنبال مشارکت‌کنندگان دیگر رفتیم. در پژوهش تحلیل پدیدارشناسی تفسیری برخلاف روش‌های دیگر چون نظریه زمینه‌ای، نمونه‌ها باید نسبتاً همگن باشند. لذا از میان زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد شهرستان فارسان، زنانی را انتخاب کردیم که دارای شرایط نسبتاً واحدی بودند (مطلقه، دارای فرزند و...). پژوهش‌های صورت گرفته با روش تحلیل پدیدارشناسی تفسیری با نمونه‌های یک، چهار، نه و پانزده مشارکت‌جو صورت گرفته است و هر چند نمونه‌های بزرگ‌تر امکان‌پذیر است، اما چندان متداول نیست. لذا تعداد ۱۰ زن سرپرست خانوار که از همسران خود طلاق گرفته بودند و سرپرست خانوار محسوب می‌شدند، برای مصاحبه انتخاب شدند. در جدول ۲ مشخصات مشارکت‌کنندگان به تفصیل آمده است.

جدول ۲. مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر

شماره مصاحبه	اسم مستعار	سن	تعداد فرزند	تحصیلات	شغل	محل سکونت	علت طلاق	مدت طلاق (سال)
۱	زینب	۳۷	۱ پسر	فوق دیپلم	روسری‌فروشی	منزل پدری	خیانت	۷
۲	زهرا	۴۵	۳ دختر و ۱ پسر	سیکل	آرایشگری	منزل شخصی	خیانت	۶
۳	اکرم	۳۲	۱ دختر	فوق دیپلم	خیاط	شخصی	خیانت	۵
۴	مهری	۴۴	۲ پسر	سیکل	فروشنده	مستاجر	اعتیاد	۷
۵	مریم	۳۴	۱ پسر	دیپلم	بیکار	مستاجر	ترک همسر	۷
۶	مهناز	۳۴	۲ دختر	فوق دیپلم	مریی مهد	مستاجر	خیانت	۵
۷	فانزه	۳۵	۲ پسر	سیکل	خانه دار	خانه پدری	ناسازگاری	۶
۸	سمیرا	۳۸	۱ پسر	سیکل	آرایشگری	مستاجر	اعتیاد	۷
۹	فهیمة	۴۱	۲ پسر و ۱ دختر	دانشجو	خیاط	خانه پدری	خیانت	۴
۱۰	مهسا	۳۸	۲ پسر	دیپلم	نظافتگر	شخصی	اعتیاد	۷

تحلیل پدیدارشناسی تفسیری مستلزم بررسی مفصل این است که چگونه مشارکت‌کنندگان اعیانی را که برای آنها رخ داده را درک کرده و می‌فهمند، و از این رو مستلزم روش منعطف گردآوری داده هاست. علی‌رغم اینکه می‌توان داده‌های مناسب برای تحلیل پدیدارشناسی تفسیری را به روش‌های مختلفی بدست آورد (مثل توصیف‌های شخصی، روایت‌ها)، اسمیت (1996) مدعی است که بهترین روش برای گردآوری داده‌ها در تحلیل پدیدارشناسی تفسیری، مصاحبه نیمه ساختاریافته است لذا برای گردآوری داده‌ها از تکنیک مذکور استفاده شد. یکی از مراحل اصلی و اجتناب‌ناپذیر در انجام مصاحبه‌های کیفی تهیه «راهنمای مصاحبه» می‌باشد، که در پژوهش حاضر مشتمل بر سوالات ذیل بود: ۱. سرپرست بودن چه معنایی برای شما دارد و چه تجاربی را برای شما به همراه داشته است؟ ۲. سرپرست خانوار بودن برای شما چه مشکلات و مسائلی در پی داشته است؟ ۳. شما در برخورد با این مشکلات چگونه عمل کردید؟ ۴. آیا توانسته‌اید با وضعیت موجود کنار بیایید و تطابق پیدا کنید؟ چگونه؟ ۵. (در صورت اشتغال پرسیده شود) در محیط کار چه محدودیت‌هایی برای شما پیش می‌آمد برخورد شما چگونه بود؟ ۶. آیا سرپرست بودن برای یک زن نکات مثبتی دارد از تجربه سرپرست بودن چه نکاتی برداشت می‌کنید؟ ۷. چقدر به آینده خودتان و فرزندان‌تان امیدوارید و مهمترین دغدغه شما برای آینده چیست

روش‌های مختلفی برای تحلیل داده‌ها در پدیدارشناسی تفسیری مطرح است. از آنجا که در پژوهش حاضر درصدد بررسی تجربیات دانشجویان از فرایند نگارش پایان‌نامه بودم از تحلیل پدیدارشناسی تفسیری به عنوان ابزار تحلیلی مناسب استفاده کرده‌ام. اسمیت و ازبون (2003) مدعی است که رهیافت مناسب برای پژوهش درباره اینکه افراد چگونه جهان فردی و اجتماعی‌شان را می‌فهمند، تحلیل پدیدارشناسی تفسیری می‌باشد. تحلیل پدیدارشناسی تفسیری با گزارش‌های ذهنی افراد سر و کار دارد نه صورت‌بندی توصیف‌های عینی و مدعی است که پژوهش فرایندی است پویا (Smith, 1996). ضمن اینکه پژوهشگر می‌کوشد تا جهان شخصی مشارکت‌کنندگان را تا جایی که مقدور است، بررسی کند، تحلیل پدیدارشناسی تفسیری تصدیق می‌کند که دسترسی منوط به برداشت‌های محقق بوده و با آن برداشت‌های عجیب است و مستلزم فهم جهان سایر افراد از طریق فرایند فعالیت تفسیری است (Smith et al, 1999: 218-19). از نظر اسمیت (2004) تحلیل پدیدارشناسی تفسیری سه ویژگی برجسته دارد: فردنگر، استقرایی و استفهامی است. ماهیت فردنگر تحلیل پدیدارشناسی تفسیری به این معناست که تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان با فرایند ذهنی و بازتابی همراه است که در آن تحلیل‌گر به طور صریح وارد فرایند پژوهش می‌شود (Reid, Flowers & Larkin, 2005). مصاحبه هر پاسخگو به طور منظم تحلیل شده و جدول مضامین به صورت فردی ساخته می‌شود. وقتی پژوهشگر به کفایت دست یافت تحلیل بعدی شروع می‌شود. ارجاع مقاطع برای شباهت‌ها و تفاوت‌ها در پایان صورت می‌گیرد. ماهیت استقرایی تحلیل پدیدارشناسی تفسیری به این معناست که برخلاف پژوهش کمی، تلاشی برای ایجاد فرضیه‌ها، آغاز نمی‌شود. بلکه با اتخاذ یک منطق منعطف، مضامین نامحتمل و پیش‌بینی نشده می‌تواند پدید آید. نهایتاً، فرایند استفهامی است یعنی مضامین و الگوها که آشکار شده‌اند جدا از هم نیستند بلکه به دانش نظری جریان اصلی روان‌شناسی از طریق ارزیابی و بحث متصل می‌شوند. مراحل انجام تحلیل داده‌ها در تحلیل پدیدارشناسی تفسیری شامل شش گام اصلی است: گام اول: خواندن و دوباره خواندن؛ گام دوم: یادداشت برداری اولیه؛ گام سوم: توسعه مضامین نمایان شونده؛ گام چهارم: جستجوی اتصالات و روابط بین مضامین؛ گام پنجم: تحلیل مورد بعدی (مشارکت‌کننده بعدی)؛ گام ششم: جستجوی الگو و طرح در میان نتایج تحلیل نمونه‌ها.

اعتباریابی و صحت‌گذاری داده‌ها موضوعی است که در تمام مراحل پژوهش انجام می‌گیرد اگر داده قابل اعتماد نباشد محقق نمی‌تواند مطالعه درخور اعتمادی انجام دهد.

همچنان که پتون خاطر نشان می‌کند هیچ آزمون مشخصی برای اطمینان از اعتبار و پایایی پژوهش کیفی وجود ندارد با این حال این موضوع به آن معنا نیست که هیچ رهنمودی وجود ندارد. در واقع نه تنها پتون بلکه سایر پژوهشگران مثل دنزین، لینکلن و کوبا معیارهای جامعی را برای نشان دادن و تایید دقت، مشروعیت و اعتمادپذیری پژوهش کیفی بسط داده‌اند. برای باورپذیری از یک ممیز بیرونی کمک گرفتیم. ممیز بیرونی می‌توانست مسیر تعریف شده برای بررسی صحت و دقت تحلیل‌های بکار رفته را ردگیری کند. برای انتقال‌پذیری از آنجایی که هدف از پژوهش حاضر تعمیم یافته‌ها نبود لذا تلاش شد جزئیات مفصل و فربهی برای خوانندگانی تولید شود که قصد فهم تجربیات این زنان را دارند. از آنجایی که هدف پژوهش کیفی ارائه یک تفسیر خاص از میان تفاسیر بسیار مختلف است و امکان تکرار نتایج از محیطی به محیط دیگر با دشواری‌های خاصی مواجه است، لذا پایایی (اطمینان‌پذیری) در پژوهش حاضر موضوعیت نداشت.

یکی از موضوعات مهم در پژوهش‌های اجتماعی بالاخص از نوع کیفی، مسئولیت‌هایی است که پژوهشگر به لحاظ اخلاقی در مقابل مشارکت‌کنندگان به عهده دارد. به منظور تضمین اخلاق پژوهش در ابتدای مصاحبه به مشارکت‌کنندگان گفته شد آنها در هر زمان می‌توانند با توجه به صلاحدید خود از ادامه مصاحبه امتناع ورزند و اجباری به پاسخ‌گویی به سوالات یا برخی از سوالات ندارند. پس از جلب رضایت ایشان زمانی برای مصاحبه در مکانی در محل کار (اداره بهزیستی شهرستان فارس) آنها که افراد مورد مصاحبه صلاح می‌دیدند، تعیین می‌شد و برنامه انجام مصاحبه‌ها به گونه‌ای بود که موجب اتلاف وقت مشارکت‌کنندگان نشود. از آنجایی مشارکت در پژوهش حاضر به صورت اختیاری و آگاهانه بود و ماهیت سوال‌ها نیز حساسیت برانگیز و غرض‌ورزانه نبود، پاسخگویان به هیچ وجه احساس استرس و نگرانی نداشتند. همچنین برای جلب اعتماد آنها در سرتاسر فرایند مصاحبه بر محرمانه بودن و ناشناختگی پاسخگویان تاکید شد و اینکه هر مطلبی که بعداً امکان شناسایی پاسخگویان را بدهد از گزارش پژوهش حذف خواهد شد. لازم به ذکر است در پژوهش حاضر، نامی از هیچ مصاحبه‌شونده‌ای برده نشده و مصاحبه‌شوندگان با اسامی مستعار مشخص شدند و پیاده‌سازی و تحلیل مصاحبه صرفاً توسط خود پژوهشگر انجام گرفت. نهایتاً به مشارکت‌کنندگان اطمینان خاطر داده شد که همه فایل‌های مصاحبه پس از اتمام کار حذف خواهند گردید.

۵. یافته‌ها

به‌طور کلی با استفاده از چهارچوب روش پدیدارشناسی تفسیری اسمیت (1999) و مراحل آن، سه مضمون اصلی و یازده مضمون فرعی از تحلیل مصاحبه‌ها به شرح ذیل به‌دست آمد.

- ۱- سرپرستی به مثابه بازتعریف مناسبات با جامعه (داغ‌ننگ سرپرستی، بازتعریف ارتباط با دیگران، اتکا به نهادها)؛
- ۲- سرپرستی به مثابه تجربه احساسی ناخوشایند (احساس بی‌کسی و تنهایی، احساس ناامنی و ترس از سوء استفاده، احساس نگرانی)؛
- ۳- سرپرستی به مثابه گونه دیگری از زیست اجتماعی (تحول نگرشی و روانی، چالش با فقر، تلاش برای گذران زندگی، دوگانگی و تعارض نقشی، چالش‌های فرزندپروری، سازگاری).

۱.۵ سرپرستی به مثابه بازتعریف مناسبات با جامعه

یکی از مضامین اصلی تجربه زنان سرپرست خانوار، بازتعریف مناسبات با جامعه می‌باشد. در ذیل این مضمون اصلی سه مضمون فرعی، داغ‌ننگ سرپرستی، بازتعریف ارتباط با دیگران و اتکا به نهادها قرار دارد. سرپرست شدن به واسطه طلاق موضوعی است که خواه ناخواه موجب می‌شود که فرد برچسب مطلقه یا سرپرست بودن بخورد. این برچسب‌ها می‌تواند رفتار، کنش‌های و در نتیجه هویت وی را تغییر داده و موجب انزوا یا بازتعریف و محدود شدن مناسبات زن سرپرست خانوار با اقوام و نزدیکان خود شود. با این حال برای پر کردن این خلاء و دریافت حمایت، زنان سرپرست خانوار به دنبال منابع حمایتی رسمی و غیررسمی جایگزین می‌گردند.

داغ‌ننگ (Stigma) صفتی است که می‌تواند ارزش فردی که حامل آن است را از یک شخص کامل و معمولی به یک شخص لکه دار شده و بی‌ارزش تبدیل نماید. داغ‌ننگ یک برچسب اجتماعی هست که راه نگرستن فرد به خود را تغییر می‌دهد و صلاحیت لازم برای پذیرش اجتماعی توسط دیگران را از وی سلب می‌کند. افراد داغ‌خورده به جرم تفاوت، بی‌توجه به جوهره‌ی درونیشان محکوم به تحمل سنگینی نگاه دیگران، ترحم‌های بی‌مورد، نیشخندهای زهرآلود، طعنه‌های بی‌رحمانه و... می‌شوند (قانع عزآبادی، ۱۳۹۳: ۲).

نگرش منفی جامعه نسبت به مادر سرپرست خانوار به عنوان «منحرف» و یا «پست تر» (inferior) در مقایسه با خانوارهای متعارف متشکل از پدر و مادر، موجب ترحم، به سخره گرفتن، انگ زدن اجتماعی و منزوی شدن آنها و فرزندانشان می شود (Chant, 2007) وجود باورهای غلط و قضاوت‌های تنگ نظرانه برخی از افراد جامعه نسبت به طلاق و زنان بیوه، باعث احساس بیگانگی، ناامنی در روابط خود با دیگران شده که موجب طرد و انزوای اجتماعی و کاهش مناسبات آنها با دیگران، محدودیت در فعالیت های اجتماعی و اقتصادی و محرومیت از خدمات اجتماعی می شود. تجربه بیشتر مشارکت کنندگان حاکی از نگاه کلیشه ای مضاعف جامعه به دلیل برچسب مطلقه و سرپرست خانوار خوردن به آنهاست.

وقتی از شوهرم جدا شدم تازه احساس راحتی کردم و نفسی کشیدم که دیگر از دست کتک و تهمت های او آسوده شده ام اما نمی دانستم که تهمت زدن شوهرم هزار بار بهتر از نگاه های بد و بیراه اطرافیان است (مریم؛ ۳۴ ساله، دیپلم، بیکار).

هر وقت قدمی از خانه بیرون بگذارم هزاران حرف و سخن پشت سرم می زنند گاهی به متلک می گویند بیرون می رود که شوهر پیدا کند یا حرف های بدتر از این حتی رفت و آمدم با فامیل هم قطع شده فقط به خاطر حرف و سخن های آن ها (سمیرا؛ ۳۸ ساله، سیکل، آرایشگر)

پیامدهای منفی داغ ننگ سرپرستی و مطلقه بودن نه تنها دامن خود زن سرپرست بلکه فرزندان آنها را نیز می گیرد.

نگاه اطرافیان هم متفاوت است گاهی انتقادیست گاهی دلسوزانه اما بیشتر منفی است زیرا بچه های ما را با بدی های یک خانواده طلاق می بینند اگر پدر آنها فوت کرده بود موقعیت آنها کمتر آسیب پذیر تر می شد و شاید خود مردم همین جامعه گاهی بیشترین آسیب را به فرزندان ما میزند با طرد کردن آنها. (زهرا؛ ۴۵ ساله، سیکل آرایشگر)

مشخص شدن هویت این زنان و فرزندان آنها به عنوان زن سرپرست خانوار و مطلقه با برچسب زنی و سوءتعبیر، با احتمال آزار و خشونت جنسی، تحقیر و عدم حمایت اجتماعی، طرد و .. همراه است، لذا اغلب زنان با مخفی کردن هویت داغ دیده و آسیب دیده خود و فرزندانشان وارد فضای عمومی جامعه شوند، یا حتی خود بچه ها از مادرانشان درخواست می کنند که هویت آنها را در بین همتایان و دوستانشان و دیگران مهم افشا نکنند.

به خاطر اینکه فرزندانم از آزار و اذیت افراد نامرد در امان باشند به آنها یاد داده‌ام که در کوچه و بازار نگویند که مادرمان طلاق گرفته، گفته‌اند پدرمان در تصادف فوت شده و اگر نه خیلی خطرناک در انتظار بچه‌هایم بود..... وقتی دخترام به مدرسه می‌رفتند می‌گفتند مامان به معلمون نگو که طلاق گرفته‌ای چون اگر بچه‌های مدرسه بفهمند با یک دید بدی نگاهمون می‌کنند و کسی زیاد باهامون دوست نمی‌شه! (مهسا؛ ۳۸ ساله، دیپلم، نظافتگر).

تعریف شدن به عنوان زن مطلقه و سرپرست خانوار، موجب می‌شود که زنان سرپرست خانوار هویت جدید برای خود متصور شده و دست به «بازتعریف ارتباط با دیگران» و سازگاری با وضع موجود بزنند که اتکا خانوار نهادهای رسمی و غیر رسمی مخصوصاً خانواده پدری و کاهش ارتباط با همسایگان و دوستان و اقوام از جمله این راه کارها است. در واقع چنانچه زنان سرپرست خانوار از منابع حمایتی عاطفی، اطلاعاتی و ابزاری خانواده و اجتماع برخوردار باشند با مشکلات کمتری روبه‌رو خواهند بود و درجه آسیب‌پذیری آنان نسبت به مسائل و مشکلات روانی کاهش خواهد یافت؛ ولی چنانچه خانواده آنان قادر به حمایت اقتصادی یا حتی نگهداری و مراقبت از فرزندان نباشند یا اینکه در جامعه مؤسساتی جهت ارائه خدمات حمایتی از زنان سرپرست خانوار وجود نداشته باشد، آنان مجبورند خود به تنهایی بار همه مشکلات را متحمل شوند (بختیاری و محبی، ۱۳۸۵). بیشتر زنان سرپرست خانوار در پژوهش حاضر، برای جبران حمایت‌های اجتماعی قبلی خود، به خانواده پدری خود پناه برده‌اند و برخی حمایت‌های اقتصادی و مشاوره‌ای از نهادهای رسمی دریافت کرده بودند: برای مثال زینب (۳۷ ساله؛ فوق دیپلم، روسری فروش) حمایت دریافتی از خانواده خود را اینگونه توضیح می‌دهد:

«اگر کمک‌ها و حمایت‌های خانواده‌ام نبود که نمی‌توانستم این مشکلات را به تنهایی پشت سر بگذارم و یا سرکار بروم.»

برخی از زنان سرپرست خانوار نیز هر چند که خود را سربار خانواده پدری می‌دانستند، ولی زندگی در کنار آنها را علی‌رغم دشواری‌های مالی ترجیح می‌دهند. زنان سرپرست خانواری که از حمایت خانواده پدری برخوردار بودند، فشار و سختی مضاعفی را تجربه کرده بودند:

اوایل زندگی من حتی اعتماد به نفسم را از دست داده بودم چون حتی خانواده پدرم ما را تحمل نکرد و مجبور به مستأجر شدن شدیم آن لحظه‌ها آنقدر تلخ بوده‌اند که حتی

هر وقت به آنها فکر می‌کنم تنم می‌لرزد، اصلاً نمی‌دانستم چطور دنبال خانه بگردم، چطور شب رابه صبح برسانم (مهری؛ ۴۴ ساله، سیکل، فروشنده).

یکی از مهمترین پیامدهای داغ خوردگی، تعریف هویت جدیدی برای زن سرپرست و شکل‌گیری مناسبات، مقتضیات و انتظارات جدید از این افراد و تاثیرگذاری بر دامنه و شعاع تعاملات فرد با دیگران می‌باشد، به طوریکه این داغ خوردگی باعث دوری‌گزیدن این زنان از نزدیکان و اطرافیان و دوستان و همین‌طور دوری‌گزیدن نزدیکان و اطرافیان از این زنان به دلیل آسیب‌های احتمالی می‌شود. پیامدهای فرهنگی ناشی از طلاق و در مواردی شرمساری از نوع شغل سبب می‌شود که زنان سرپرست خانوار از برقراری روابط با دیگران پرهیز کنند. البته با توجه به نقش‌های چندگانه و مسئولیت‌های بسیار آنان، غالباً وقت اضافی نیز برای برقراری روابط اجتماعی ندارند و این امر، به مرور باعث طرد از جامعه می‌شود، مشکلات عدیده‌ای برایشان به همراه می‌آورد (Chant, 1997) به نقل از شادی طلب و گرابی نژاد، (۱۳۸۳). تجربه زیسته سمیرا (۳۸ ساله؛ سیکل، آرایشگر) در خصوص این موضوع چنین است:

یک زن سرپرست چون نمی‌تواند همه جا رفت و آمد کند و محدودیت داره مشکلات رفاهیش بیشتر می‌شه چون زن طلاق هست خیلی‌ها ازش دور می‌شوند مبادا باعث آسیب بشوند..... حتی رفت و آمدم با فامیل هم قطع شده فقط به خاطر حرف و سخن‌های آن‌ها.

نهادهای رسمی در کمک به زنان سرپرست خانوار می‌توانند نقش به‌سزایی داشته باشند از انجایی که همه زنان مشارکت‌کننده در پژوهش حاضر زیر پوشش کمیته امداد بودند، می‌توانستند از حداقل حمایت مالی و گاهاً فکری در قالب مشاوره و همفکری برخوردار باشند. البته ارائه این حمایت‌ها بیشتر نتایج کوتاه‌مدت را برای این زنان در بر دارد و به تعبیری «نیازهای اولیه» آنها را بر طرف می‌کند ولی جوابگوی «نیازهای استراتژیک» آنها نیست. برای مثال اکرم (۳۲ ساله؛ فوق‌دیپلم، خیاط)، برای تربیت فرزند خود بیشتر از حمایت‌های مشاوره‌ای و اقتصادی این نهاد استفاده می‌کند و از دریافت این حمایت‌ها ابراز خشنودی می‌کند.

تنها حمایت ما کمیته امداد بوده..... اگر حمایت کمیته امداد نبود من آواره و کارتون خواب می‌شدیم..... اما دو سالی است که با کلاسهای مشاور کمیته امداد توانسته‌ایم

در تربیت بچه‌ها راه‌های بهتری پیدا کنم و کمتر مشکل پیدا کنم (مهری؛ ۴۴ ساله، سیکل، فروشنده).

۲.۵ سرپرستی به‌مثابه تجربه احساسی ناخوشایند

منظور از تجربه احساسی ناخوشایند، وضعیت‌های روان‌شناختی منفی نظیر اضطراب، احساس فرسودگی، احساس فشار روانی و تحلیل انرژی، احساس ترس، بدبینی، بی‌اعتمادی و سایر وضعیت‌های روان‌شناختی است که این زنان پس از سرپرست خانوار شدن آنرا تجربه می‌کنند. این نشانگان در جای‌جای اظهارات زنان به چشم می‌خورد. یکی از مهمترین مشکلاتی که زنان مطلقه سرپرست خانوار در زندگی‌شان تجربه می‌کنند، احساس بی‌کسی و تنهایی است. این احساس بی‌کسی و تنهایی می‌تواند ناشی از مسائل عاطفی و وظایف و نقشهایی باشد که این زنان مجبورند در مواجهه با مشکلات مختلف، تربیت فرزند، مسائل مالی و ... به تنهایی انجام دهند. فائزه (۳۵ ساله؛ سیکل، خانه‌دار) احساس تنهایی خودش را اینگونه توضیح می‌دهد:

همه مشکلاتم یک طرف تنهایی و بی‌کسی هم یک طرف.

این مشارکت جو هم تجربه بی‌کسی و تنهایی‌اش خود را از جنبه عاطفی اینگونه ابراز می‌کند و نشان می‌دهد که فقدان حمایت عاطفی، چه پیامدهایی برای این زنان دارد:

اصلی‌ترین دغدغه من تنهایی خودم هست ... از همه مهمتر نداشتن کسی که بتوان به آن تکیه کرد یا همزبانی که راه‌حلی به فرزندانم نشان دهد و گره‌گشای مشکلاتمان باشد. وقتی نمی‌توانم مشکلاتم را تحمل کنم احساس بی‌کسی شدیدی بهم دست می‌دهد (زینب؛ ۳۷ ساله، فوق‌دیپلم، روسری‌فروش)

زنان با از دست دادن همسر، احساس می‌کنند که دیگر پناهگاه مطمئن و قابل‌اتکایی ندارند (برک، ۱۳۸۴). از تجربیات بیشتر مصاحبه‌شوندگان چنین برمی‌آید، احساس و تجربه ناامنی جنسی، بخش لاینفکی از زندگی مخصوصاً زنان سرپرست خانوار می‌باشد این مساله می‌تواند در حوزه‌های مختلف اجتماعی همچون فضاهای عمومی، محل کار، مدرسه به اشکال مختلفی از جمله مزاحمت‌های تلفنی، تقاضای ازدواج‌های نامطلوب و بدون شرایط مناسب تا تقاضای صیغه شدن و ... ظهور و بروز کند:

هر وقت که بیرون می رفتم گاهی اوقات حس می کردم کسی مرا تعقیب می کند و این باعث می شد تا چند روزی اضطراب و دلهره تمام وجودم را فرا می گرفت و آسایش را از من می گرفت (اکرم؛ ۳۲ ساله، فوق دیپلم، خیاط).

احساس ترس و نگرانی از قربانی شدن و ترس از جرم (fear of crime) مخصوصاً در اوایل سرپرست شدن بیشتر از سوی مشارکت کنندگان گزارش شده است:

در روزهای اول کاریم بسیار با ترس و لرز کار می کردم هرگاه مردی از کنار مغازه می گذشت وحشت زده می شدم و شوهرم برایم یادآوری می شد..... باید با همه نوع آدمی سر و کله میزدم اما از ترس اینکه مشکلی برایم ایجاد نشود با مردها زیاد چانه زنی نمی کردم. مبدا سوءاستفاده بکنند (زینب؛ ۳۷ ساله، فوق دیپلم، روسری فروش).

این ناامنی و عدم احساس امنیت در فضای مردسالارانه جامعه، نه تنها در مورد خود مشارکت کنندگان بلکه در مورد فرزندان آنها نیز صادق است و فرزندان آنها نیز در همین ناامنی و عدم امنیت جامعه پذیر می شوند و این خانواده ها مجبورند مراقبت بیشتری از خود و فرزندانشان بکنند.

می خواستم پسر را به مدرسه ثبت نام کنم معلم آنها که مرد بود می ترسیدم از بی پدری او سوءاستفاده کند و در مدرسه چون بچه طلاق است از او پشتیبانی نکند البته فقط معلم آنها از این موضوع خبر داشت چون نمی خواستم بچه های مدرسه از بی پناهی پسر سوء استفاده کنند یا به او زور بگویند (زینب؛ ۳۷ ساله، فوق دیپلم، روسری فروش).

یکی از عمده ترین منابع فشار برای زنان سرپرست خانوار احساس نگرانی نسبت به تأمین اقتصادی و آینده تحصیلی، تربیتی و شغلی فرزندان شان است. به همین علت میزان و شدت فشار در مادرائی که جوانتراند و صاحب فرزندان کم سن می باشند بسیار بیشتر از آن میزان در مادرائی است که فاقد فرزند و یا صاحب فرزندان بزرگسال هستند (خسروی، ۱۳۸۰). تقریباً همه مشارکت کنندگان به نحوی از انحا به این دو موضوع اشاره کرده بودند. برای مثال زینب نگرانی اش را از آینده خودش و پسرش را اینطور توضیح می دهد:

برای آینده پسر من خیلی نگرانی دارم. من دلم می‌خواهد نسبت به آینده امیدوار باشم اما اینکه آیا می‌توانم از پس مشکلات و مخارج پسر من برایم و سرنوشت خودم به کجا ختم می‌شود مهمترین دغدغه‌های من است (زینب؛ ۳۷ ساله، فوق دیپلم، روسری فروش)

۳.۵ سرپرستی به مثابه گونه دیگری از زیست اجتماعی

همانطور که اشاره شد سرپرستی نوعی زندگی با ویژگی‌ها و مختصات خاص خود می‌باشد، نوعی خانواده که مهمترین مولفه آن دوگانگی و تعارض نقش سرپرست خانوار برای انجام وظایف خود و همسرش، چالش با فقر اقتصادی، تلاش برای جبران آن به واسطه استقلال مالی، سازگاری و نهایتاً خودآگاهی و بازاندیشی درباره نقش‌ها و شرایط حال و گذشته می‌باشد. سرپرست خانوار بودن این فرصت را به زنان سرپرست می‌دهد که بتوانند شرایط جدیدی را تجربه کرده و آن را با شرایط گذشته خود مقایسه کنند. تجربه سرپرستی موجب می‌شود که بسیاری از آنها دچار تغییرات نگرشی در مورد خودشان و توانمندی‌ها و همینطور نقش‌ها و جایگاه زن و شوهر در خانوار و حتی اعتماد به دیگران می‌شوند:

«اکنون که وارد زندگی شده‌ام می‌فهمم شوهرم حتی معتاد هم باشد، برای شب که می‌خواهی آسایش داشته باشی خوب است» (مهری؛ ۴۴ ساله، سیکل، فروشنده).

این مشارکت جو نیز بر اهمیت تفکیک وظایف و نقش‌های پدر و مادر و دشواری انجام هر دوی این وظایف از سوی مادر تاکید می‌کند:

بعد از طلاق فهمیدم که زن نمی‌تواند هم پدر باشد و هم مادر، او نمی‌تواند به درستی نقش پدر را برای فرزندانش بازی کند و یا حداقل در هر دوی آنها اختلاف پیدا می‌کند (مریم؛ ۳۴ ساله، دیپلم، بیکار).

برخی از مشارکت جویان نیز نوعی تحول نگرشی را در مورد ازدواج و بدبینی و نفرت از مردان و افزایش اعتماد به نفس را در خلال سرپرستی تجربه کرده بودند:

در روزهای اول کاریم بسیار با ترس و لرز کار می‌کردم هرگاه مردی از کنار مغازه می‌گذشت وحشت زده می‌شدم و شوهرم برایم یادآوری می‌شد. اما بعد از مدتی توانستم به مردان اعتماد بیشتری بکنم. از بخت خوب من صاحب مغازه آدم خوبی بود از اینجا فهمیدم که همه مردان بد نیستند و قابل اعتمادند. (زینب؛ ۳۷ ساله، فوق دیپلم، روسری فروش).

زنان مطلقه و تجربه سرپرستی خانوار: یک پژوهش کیفی... ۲۰۱

عدم تامین مالی و فقدان زندگی آبرومندانه و اشتغال در کارهای با منزلت اجتماعی پایین از مسائل زنان مورد مطالعه بود. هرچند اغلب مشارکت کنندگان در تجربیات خود به کرات به اهمیت حمایت مالی و روانی خانواده های خود به خصوص والدینشان در جهت گذراندن زندگی و فائق آمدن بر مشکلات تاکید داشتند، اما این حمایت ها را ناکافی می دانستند. بی اغراق، فقر اقتصادی یکی از مهمترین چالش هایی است که زنان سرپرست خانوار با آن مواجه اند، مساله ای که سازگاری با این داغ ننگ را دو چندان دشوار می سازد. اکرم (۳۲ ساله، فوق دیپلم، خیاط) مواجهه خود را با فقر چنین توضیح می دهد:

حداقل ۴ سال حتی محتاج به نان شبم هم بودم گاهی لباس های دست دوم خواهرم یا مادرم رو می پوشیدم یا با رو زدن به کمیته امداد از او کمک خواستم. گاهی درخواستهای من باعث می شد آنقدر له بشوم که حتی اگر گدایی می کردم بهتر از رو زدن به این و آن بود.

از آنجایی که بیشتر زنان سرپرست خانوار، مسئولیت یک یا چند فرزند را نیز بر عهده دارند، و اغلب ناتوان از برآورده کردن خواسته های آنها می باشند، همین امر فشار روحی و روانی مضاعفی را بر آنها وارد می کند:

در خرج و مخارجم مانده ام گاهی مجبور می شوم شب دل گرسنه سر بر زمین بگذاریم هر موقع وقت مدرسه می رسد مشکلات اقتصادی من بیشتر می شود من نمی توانم انتظارات آن ها را برآورده کنم (مهری؛ ۴۴ ساله، سیکل، فروشنده).

مشکلات اقتصادی گاهی فشار زیادی به زنان سرپرست وارد می کنند که مجبورند برای گذران زندگی به هر کاری دست بزنند، البته زنانی که فرزندان ذکور بالغ داشتند می توانستند روی کمک مالی هرچند ناچیز آنها حساب باز کنند، اما این امر به بهای دور شدن آنها از تحصیل و آسیب های اجتماعی دیگر صورت می گیرد.

هر وقت موقع مدرسه بچه هایم می شد سختترین روزها را می گذراندم تا هزینه تحصیلی آن ها را جور کنم، گاهی به گدایی می روم تا دفتر و قلم بچه هایم آماده شود البته پسر بزرگم را از تحصیل منع کرده ام زیرا نمی توانم خرجی او را بدهم و او را به در مغازها می فرستم تا با شاگردی کنار دست آن ها حداقل غذای شب و صبحمان فراهم شود (فائزه؛ ۳۵ ساله، سیکل، خانه دار)

زنان برای فائق آمدن برای مشکلات اقتصادی و رفع نیازهای اولیه زندگی در کنار قرار گرفتن در زیر چتر حمایتی ناچیز کمیته امداد، فعالیت هایی را در زمینه اشتغال انجام داده بودند اما آنچه باید گفت بخش عمده فعالیت های آنها به دلیل فقدان آموزش و تحصیل، متوسط در آمد پایین تر، تبعیض جنسی در محل کار، و عدم حمایت سیاست‌های اجتماعی و کاری و از طرف دیگر نقش بازتولیدی آنها و انجام مسئولیت های خانوار به مشاغل پاره وقت، انعطاف پذیر و کم درآمد، و یا مشاغل خانگی اختصاص دارد، مشاغلی که اولاً به مهارت های زیادی نیاز داشته باشد درثانی با توجه به شرایط این زنان، از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار باشد.

وقتی طلاق گرفتم به خاطر نداشتن شغل مناسب مجبورم از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب در مغازه روسری فروشی با هزار جور آدم خوب و بد چانه بزنم حرف خوب و بد بشنوم تا لقمه ای نان برای فرزندم و خودم دریاورم. (زینب؛ ۳۷ ساله، فوق دیپلم، روسری‌فروش)

این مشارکت جو نیز به کمک کمیته امداد توانسته برای خود در مهد کودک کاری را دست و پا کند که هر چند از نظر خودش منزلت بالایی ندارد اما باز ابراز رضایت می‌کند:

نمی‌تونستم این کار رو که توی مهد دست بگیرم اما حقوقش خیلی پایین هست و بیمه ام هم نکردند اما بازم خدا رو شکر. مجبورم کارهایی رو انجام بدم که شاید در شان یک زن نباشد یا به قولی کلفتی بکنم بچه‌ها رو تمیز کنم جارو بزنم دستشویی بشورم که گاهی از بوی بد مواد شوینده ریه‌هایم عفونت بکنند والان دو سالی ست دستم به دکتر‌ها بند شده. (مهناز؛ ۳۴ ساله، فوق دیپلم، مربی مهد)

مسأله داشتن نقش‌های متعدد زنان سرپرست خانوار، سبب می‌شود که آنها در زمان واحد، چندین نقش مختلف را ایفا کنند، خصوصاً زمانی که سعی می‌کنند به شغل خود به اندازه کارهای خانه و مراقبت از فرزندان اهمیت بدهند، دچار تعارض نقش می‌شوند و همین امر به ایجاد فشار و اضطراب در آنان منجر می‌گردد (خسروی، ۱۳۸۰). تجربه زیسته مهناز (۳۴ ساله، فوق دیپلم، مربی مهد) از انجام دادن وظایف دوگانه نشان می‌دهد که وی چگونه با چالش‌های هر دو نقش مواجه شده و این تعارض نقشی چه پیامدهایی برای آنها داشته است:

بعد از طلاق من دیگه متعلق به خودم نبودم و حالا یک دختر نیز داشتم، حس کردم حالا که پدر ندارد باید هم خودم پدر باشم هم مادر یعنی باید کاری دست و پا

زنان مطلقه و تجربه سرپرستی خانوار: یک پژوهش کیفی... ۲۰۳

می‌کردم..... من حتی به خاطر نداشتن مرد، کارهای مردانه را هم مجبور شده‌ام انجام بدهم.... تجربه دیگر من اینکه به خاطر اینکه باید هر دو کار مرد زن را خودم انجام بدم در وقت کم می‌آورم و شاید مجبورم فقط از بودن با دخترم بزنم و او کمتر از محبت و تربیت لازم استفاده کند.

وضعیت فرزند یا فرزندان از مضامین بسیار مهم در تجربیات زنان سرپرست خانوار می‌باشد. مشکلات روحی و جسمی، تربیت، تامین مایحتاج، ازدواج و مشکلات اخلاقی فرزندان از زیر مضمون‌های رایج در تجربیات زنان سرپرست خانوار می‌باشد. عدم حضور پدر در خانواده موجب بروز مشکلات رفتاری و تربیتی و حتی روحی در فرزندان می‌شود. تقریباً اکثر قریب به اتفاق زنان سرپرست خانوار در خصوص تربیت فرزندانشان (مخصوصاً فرزندان پسر) با مشکلات مختلفی مواجه بودند و فرزندان آنها، از اختلال‌های رفتاری و تربیتی مختلفی رنج می‌بردند:

از نظر تربیتی من در قبال یکی از دخترهایم و تنها پسر کم‌آوردم یعنی آنها را نتوانستم آن‌طور که باید درست تربیت کنم پسر خیلی سرکش بود و ازدواج نادرستش من را با اشوب مواجه کرد و دخترم به خاطر گول خوردن از یکی از پسرهای فامیل که به او وعده ازدواج داده بود اکنون افسرده شده و به مشکلات من افزوده‌اند... نمی‌توانم فرزندانم را درست سرپرستی بدهم آنها انقدر از من فاصله گرفته‌اند که دوست پسر را به من ترجیح داده‌اند به من می‌گویند تو اگر بلد بودی شوهرت را نگه می‌داشتی. (زهره؛ ۴۵ ساله، سیکل آرایشگر).

اقتدار پدر و نقش تربیتی‌اش، تاثیر مهمی در شکل‌گیری شخصیت فرزندان و مخصوصاً پسران دارند و مادران سرپرست خانوار به تنهایی قادر نیستند چنین نقش‌هایی را ایفا کنند: «بزرگ کردن یک فرزند معلول خودش یک مصیبت بزرگ است خواسته‌هایم برایم غیر قابل پیش‌بینی است کنترل پسر بدون پدر خیلی مشکل هست.» (سمیرا؛ ۳۸ ساله، سیکل، آرایشگر).

تحقیقات نشان داده‌اند که مادران تنهایی که سطح بالایی از محرومیت اقتصادی را تجربه می‌کنند، بیش از سایرین از روش‌های تربیتی خشن در رابطه با فرزندان‌شان استفاده می‌کنند (خسروی، ۱۳۸۰). فقر اقتصادی باعث می‌شود بچه‌های این خانوارها در سنینی که باید مشغول تحصیل باشند، روانه بازار کار شوند و طبیعی است که امکان سوء استفاده از آنها در این محیط‌ها و بزهکاری‌شان بیشتر است:

گاهی از پسر سوء استفاده می‌کردند و برای جابجای مواد مخدر از او استفاده می‌کردند و گاهی پلیس او را دستگیر می‌کرد و باید با هزار مصیبت او را آزاد می‌کردم ... خیلی وقتها فقط صبر کردم گاهی هم با کتک صدای خواسته‌های بچه‌ها می‌شنیدم. (فائزه؛ ۳۵ ساله، سیکل، خانه دار).

بسیاری از مطالعات نشان می‌دهد که انحلال رابطه زناشویی یک مرحله انتقال در زندگی است که به دلیل تنش‌های ایجاد می‌کند لزوم سازگاری با این پدیده را ایجاد می‌کند (Wang and Amato, 2000: 16). شرایط سخت زندگی زنان سرپرست خانوار آنها را ناگزیر می‌سازد تا جایی که امکان دارد روی پای خود بایستند و به رغم همه سختی‌ها، این شرایط را تحمل کنند. مهمترین انگیزه آنها برای تاب آوری، فرزندان شان و نگرانی از ایتیه آنها می‌باشد.

سعی می‌کنم خودم رو با این وضعیت تطابق بدم اوایل خیلی سخت بود اصلا افسرده شده بودم ... من در برخورد با این مشکلات فقط صبر می‌کنم یعنی کاری از دستم برنمی‌یاد.....فقط شکم بچه‌ها سیر باشه دیگه هیچی مهم نیست. (مهناز؛ ۳۴ ساله، فوق دیپلم، مربی مهد)

مساله دیگر، در کنار تاب آوری، تمایل زنان سرپرست خانوار به ازدواج مجدد برای خلاصی از وضعیتی است که در آن گرفتار شده‌اند. اما از یک سو مردان مجرد از ازدواج با زنان بیوه منع می‌شوند و آن را قبیح می‌دانند و به دلایلی چون عدم قبول مسئولیت معاش فرزندان آنها و میل به ازدواج با دختران مجرد به سراغ این گروه نمی‌روند. با توجه به فرهنگ جامعه ما که حتماً زنان باید یک سرپرست داشته باشند بسیاری از افراد که شرایط ازدواج با این زنان را ندارند برای ازدواج با آنها داوطلب می‌شوند. برای مثال مردان معتاد، مردانی با تعداد فرزندان بالا که صرفاً به دنبال پرستار برای بچه‌های خود هستند و پیرمردانی با اختلاف سنی بسیار بالا. از سوی دیگر زنان بی‌همسر نیز گاه به دلیل ترس از آزار کودکانشان در ازدواج مجدد و گاه به دلیل آزادی بیش‌تر نسبت به زمان تأهل تن به ازدواج مجدد نمی‌دهند (ن.ک. قلی‌پور و رحیمیان، ۱۳۹۰). نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که همه زنان سرپرست راضی به ازدواج مجدد نیستند، برخی به دلیل شرایط سخت زندگی تمایل به ازدواج مجدد داشتند. برخی دیگر به رغم تمایل، امیدی به ازدواج مجدد نداشتند و با دیده شک و تردید به آن می‌نگریستند:

«من به ازدواج دوم همیشه فکر می‌کنم اگر کسی خوب بیاید حتماً ازدواج می‌کنم چون تنهایی خسته شده‌ام.» (مهری؛ ۴۴ ساله، سیکل، فروشنده)
«شاید اگر شوهر خوبی پیدا کنم ازدواج کنم ولی فکر نکنم مرد خوب گیر بیاید.» (مهسا؛ ۳۸ ساله، دیپلم، نظافتگر).

۶. نتیجه‌گیری

پدیده زنان سرپرست در بیشتر نقاط جهان من جمله کشور ما بنا به دلایل مختلفی من جمله افزایش فوت و طلاق افزایش یافته است هر چند که وجود خانوارهای سرپرست زن فی‌الذمه آسیب به شمار نمی‌رود اما به دلیل شرایط خاص این خانوارها مخصوصاً فقر اقتصادی و قابلیت در صورت دیده نشدن آن در برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و گوش ندادن به صداهای آنها می‌تواند بالقوه به عنوان یک آسیب اجتماعی مطرح شوند. هدف از پژوهش حاضر، فهم و روایت تجربیات زنان مطلقه سرپرست خانوار در شهر فارس است. نتایج این پژوهش همسو با محدود پژوهش‌های کیفی (نظیر خسروان و همکاران، ۱۳۹۲؛ سعیدی، ۱۳۸۸؛ زارعی و همکاران، ۱۳۹۳؛ صادقی، ۱۳۸۸) نشان داد که جامعه برای زنانی که مطلقه و سرپرست خانوار شده‌اند، هویت جدیدی تعریف می‌کند و در این فرایند خود پنداره این زنان و هویت شان متزلزل می‌شود و مناسبات شان با جامعه را در چارچوب خاصی که عمدتاً به ضرر آنها است، تعریف می‌کند. احساس طرد و انزوا، ترحم، بیگانگی، ناامنی و ناراحتی از جمله پیامدهای داغ‌نگ سرپرستی برای این زنان و فرزندان‌شان است. داغ‌نگ مطلقه و سرپرست بودن تصور ذهنی دیگران را نسبت به هویت این زنان مخدوش می‌سازد و موجب قرار گرفتن آنها در مظان اتهام می‌شود. در چنین فضایی این زنان تلاش می‌کنند با راهکارهای مختلفی نظیر پنهان‌سازی داغ‌نگ، بازگشت به خانواده پدری و تعریف مناسبات جدید (اتکا و اعتماد به نهادهای رسمی برای دریافت حمایت مالی و فکری)، روابط اجتماعی مخدوش شده و هویت ضایع شده خود را ترمیم کنند و بر اضطراب و تشویش روانی ناشی از این داغ‌فائق آیند. بنابراین می‌توان ادعا کرد که پیامدهای منفی فشارهای اجتماعی برای این خانوارها، دست کمی از فشارهای اقتصادی ندارد.

تجربه مطلقه بودن و برعهده گرفتن سرپرستی فرزندان برای زنان آکنده از تجربیات احساسی منفی چون احساس تنهایی و بی‌کسی، احساس ترس و ناامنی در فضای

مردسالانه، و احساس نگرانی است که به شدت سلامت جسمی و روحی و روانی این زنان و فرزندان شان را تهدید می‌کند.

می‌توان ادعا کرد که سرپرستی گونه‌ای از زیست اجتماعی است که علی‌رغم وجه اشتراک با سایر اشکال، تفاوت‌های ماهوی قابل ملاحظه‌ای نیز با آنها دارد. برخلاف سایر پژوهش‌ها (نظیر قاسمی و خانی، ۱۳۸۸) این شکل زیست اجتماعی منجر به آن می‌شود که زنان سرپرست خانوار به درک بهتری از نقش‌ها و قابلیت‌های خود و مفهوم زندگی دست یابند، این گونه از زیست از یک طرف آنها را از درون گروه خود منزوی و مطرود می‌سازد اما از طرف دیگر آنها را وا می‌دارد، شعاع مناسبات اجتماعی خود را برای تامین معاش گسترش دهند و روابط جدیدی را با برون گروه خود ایجاد کنند. اگرچه فقر و مشکلات اقتصادی صرفاً دامنگیر این نوع خانوارها نیست، اما شدت فقر در این خانوارها برجستگی خاصی دارد. همسو با پژوهش‌های دیگر (نظیر Hossain & Huda, 1995) جنبه دیگری از فقر که در این خانواده‌ها به چشم می‌خورد «فقر قابلیتی» (Sen, 1993) است یعنی اکثر این زنان فاقد قابلیت‌های و توانمندهای لازم نظیر سواد، فن، تحصیلات عالی و مانند آن و سلامت جسمانی برای خروج از ورطه فقر هستند و این امر دایره انتخاب‌های آنها را در زندگی به شدت محدود می‌کند. بر مبنای این مفهوم فقیر کسی نیست که درآمد ندارد بلکه کسی است که به دلیل فقدان قابلیت‌های فردی یا نمی‌تواند از وضعیت فقر خارج شود.

ویژگی دیگر این شکل از زیست اجتماعی ایفای نقش‌های متعدد و گاهاً متناقض در عرصه‌های خصوصی (نقش‌های بازتولیدی) و عمومی (نان آوری و اشتغال) است که فشار مضاعف جسمی و روحی بر این زنان وارد می‌سازد. همسو با سایر پژوهش‌ها (Attree, 2005؛ نازک‌تبار و ویسی، ۱۳۸۷؛ ساروخانی، خادمیان و نادری، ۱۳۹۳)، بخش عمده‌ای مشکلات زنان سرپرست خانوار به فرزندان آنها راجع است، به طوری که عدم حضور پدر و یک فرد مقتدر موجب بروز مشکلات رفتاری و تربیتی و آسیب‌های اجتماعی در فرزندان این خانوارها می‌شود. از طرف دیگر، فقدان بسیاری از فرصت‌ها (فرصت داشتن خانواده خوب، داشتن پدر، تحصیل مناسب و ...) برای فرزندان این نوع خانواده‌ها به نوعی موجب استمرار و بازتولید چرخه محرومیت و فقر (اقتصادی، روانی، تربیتی، رفتاری) می‌شود و زمینه ساز گسترش آسیب‌های اجتماعی است. شرایط یاد شده موجب می‌شود زنان استراتژی‌های متفاوتی با لحاظ کردن حضور فرزندان را برای سازگاری و کنار آمدن با وضعیت موجود اختیار کنند.

ادعای اصلی این مقاله آن است که سرپرست خانوار بودن مسائل و مشکلات زنان مطلقه را تشدید می کند و آنها را با چالش ها و دغدغه های بیشتری مواجه می سازد. اگر بخواهیم بر دو نکته متفاوت یافته های این پژوهش در مقایسه با پژوهش های قبلی اشاره کنیم این است که برخلاف سایر پژوهش ها که مدعی اند زنان سرپرست خانوار ارتباطات محدود دارند و روابط اجتماعی آنها خدشه دار می شود نتایج این پژوهش ضمن تایید این مطلب این موضوع را بیان می دارد که این شکل زیست اجتماعی منجر به آن می شود که زنان سرپرست خانوار به درک بهتری از نقش ها و قابلیت های خود و مفهوم زندگی دست یابند، این گونه از زیست از یک طرف آنها را از درون گروه خود منزوی و مطرود می سازد اما از طرف دیگر آنها را وادار می دارد، شعاع مناسبات اجتماعی خود را برای تامین معاش گسترش دهند و روابط جدیدی را با برون گروه خود ایجاد کنند. نکته دیگری که وجه تمایز یافته های این پژوهش است آنست این زنان تنها با فقر اقتصادی مواجه نیستند بلکه مشکل عمده آنها که «فقر قابلیتی» است یعنی اکثر این زنان فاقد قابلیت های و توانمندیهای لازم نظیر سواد، فن، تحصیلات عالی و مانند آن و سلامت جسمانی برای خروج از ورطه فقر هستند و این امر دایره انتخاب های آنها را در زندگی به شدت محدود می کند و باید در حوزه سیاست گذاری به این موضوع توجه شایسته ای شود.

تغییر نگرش ها جامعه و برداشتن باز سنگین فشارهای هنجاری از روی این خانواده ها از طریق آموزش خانواده ها، زمینه سازی برای افزایش آگاهی و توانمندسازی این زنان در بستر توسعه اجتماعی و فراهم کردن شرایط کاریابی و اشتغال، ایجاد صندوق حمایت از زنان سرپرست خانوار، ارائه خدمات آموزشی، تربیتی و مشاوره ای، ایجاد تشکل های غیردولتی حمایتی و خدمات رسانی به زنان سرپرست خانوار با اهدافی چون تبادل تجربه و اطلاعات، مدیریت بحران ها، مشاوره و همدلی و همفکری، و .. اصلاح قوانین ناکارآمد قبلی یا تصویب قوانین جدید و اجرایی کردن آنها در جهت حمایت و صیانت از خانوارهای سرپرست خانوار، توجه به سیاست های تامین اجتماعی جامع و خدمات بیمه ای، از جمله پیشنهادهایی است که می توان بر اساس یافته های پژوهش ارائه نمود.

کتابنامه

امینی یخدایی، مریم. (۱۳۸۸). نقش اشتغال در سلامت زنان سرپرست خانوار. دومین همایش توانمندی زنان و توان افزایی زنان سرپرست خانوار.

بختیاری، آمنه؛ محبی، سید فاطمه (۱۳۸۵). حکومت و زنان سرپرست خانوار، *مطالعه راهبردی زنان*. (۳۴)، ۱۱۰-۶۷.

جمالی، محمود؛ سپاه منصور، مژگان؛ فلاحیان، معصومه (۱۳۹۲) مقایسه بهزیستی روان شناختی زنان سرپرست خانواده با زنان دارای سرپرست. *زن در توسعه و سیاست*. شماره (۴۳)، ۵۴۲-۵۳۱.

حسینی، سید احمد؛ ستاره فروزان، آمنه؛ امیرفریار، معصومه (۱۳۸۸). بررسی سلامت روان زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهر تهران. *فصلنامه پژوهش اجتماعی*، سال دوم (۳)، ۱۱۹-۱۳۹.

خسروان، شهلا؛ صالحی، شایسته؛ احمدی، فضل اله؛ منصوریان، محمدرضا (۱۳۹۲). تجربه زنان بیوه سرپرست خانواده از تغییر نقش: مطالعه کیفی، *مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، شماره (۲)، ۶۲-۷۵.

خسروی، زهرا (۱۳۸۰) بررسی آسیب های روانی - اجتماعی زنان سرپرست خانواده. *مجله علوم انسانی دانشگاه الزهرا*. (۳۹)، ۹۴-۷۱.

زارعی، فاطمه؛ صلحی، مهناز؛ قدیسی، محمدحسین؛ کمالی، محمد؛ شجاعی زاده، داود؛ نجات، سحرناز؛ مرقانی خوبی، عفت السادات (۱۳۹۳). درک تجارب پس از طلاق در زنان یک مطالعه پژوهش کیفی. *مجله علوم پزشکی رازی*، ۲۱ (۱۲۴)، ۲۳-۳۶.

زاهد، سیدسعید و خیری خامنه، بهناز. (۱۳۹۰). بررسی نگرش زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهر شیراز به ازدواج موقت. *پژوهشنامه زنان*، سال دوم، شماره دوم. ساروخانی، باقر؛ خادمیان، طلیعه؛ نادری، فاطمه الزهرا (۱۳۹۳) زنان سرپرست خانوار و تنگناهای جامعه پذیری فرزندان (مطالعه موردی: زنان سرپرست خانوار تحت پوشش شهرداری تهران). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی ایران*. دوره ۳ (۴)، ۵۳۹-۵۵۸.

سعدی، حشمت الله و وحدت مودب، هاجر. (۱۳۹۲). سنجش میزان و امنیت غذایی زنان سرپرست خانوار و عوامل موثر بر آن. *زن در توسعه و سیاست*. دوره ۱۱، شماره ۳: ۴۱۱-۴۲۶.

شادی طلب، ژاله؛ گرایبی نژاد، علیرضا (۱۳۸۳) فقر زنان سرپرست خانوار. *مجله زن در توسعه و سیاست*. (۸)، ۷۰-۴۹.

صادقی، علی اکبر (۱۳۸۸) زنان سرپرست خانوار و آسیب های اجتماعی و فردی پیش روی آنها. مجموعه مقالات *دومین همایش توانمندی زنان و توان افزایش زنان سرپرست خانوار*. تهران

فروزان ستاره، آمنه؛ بیگلریان، اکبر (۱۳۸۲). زنان سرپرست خانوار: فرصت ها و چالش ها. *فصلنامه پژوهش زنان*، (۵)، ۳۵-۵۸.

قاسمی، سمیه؛ خانی، فضیله (۱۳۸۸). تحلیلی بر مسایل و نیازهای زنان سرپرست خانوار جهت توانمندسازی آنان. *دومین همایش توانمندی زنان و توان افزایش زنان سرپرست خانوار*. تهران. ۳۶۷-۳۹۰.

زنان مطلقه و تجربه سرپرستی خانوار: یک پژوهش کیفی... ۲۰۹

قانع عزآبادی، فرزانه؛ کیان پور، مسعود؛ قاسمی، وحید. (۱۳۹۳) داغ ننگ تجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر در سطح تجربه فردی و نگرش اجتماعی. *پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم اجتماعی*. دانشگاه اصفهان.

قلی پور، آرین؛ رحیمیان، اشرف (۱۳۹۰) رابطه عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار. *مجله رفاه اجتماعی*. (۴۰)، ۶۲-۲۹.

کاشانی نیا، زهرا؛ علیا، زهرا (۱۳۸۸). عوامل استرس زا و رابطه آنها با کیفیت زندگی زنان سرپرست خانواده. *دومین همایش توانمندی زنان و توان افزایش زنان سرپرست خانوار*. تهران. ۳۹۱-۴۰۱.

گروسی، سیروس؛ شبستری، شیما (۱۳۹۰). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و سلامت روان در بین زنان سرپرست خانوار در شهر کرمان. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ۵ (۱)، ۹۹-۱۲۳.

مدنی، سعید. (۱۳۸۱) طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار. دفتر بررسی های اقتصادی فرهنگی. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۲) *بررسی ویژگیهای اجتماعی، اقتصادی و سلامت زن سرپرست با تأکید بر سیاست ها و برنامه های پشتیبانی*. گروه پژوهشی طرح های فنی و روش های آماری، پژوهشکده آمار.

مطیع، ناهید. (۱۳۷۸) فرصت های کودکان در خانواده های سرپرست خانوار. *مجله زنان*. شماره ۵۳ و ۵۴.

معیدفر، سعید؛ حمیدی، نفیسه (۱۳۸۶) زنان سرپرست خانوار: نکته ها و آسیب های اجتماعی. *فصلنامه علوم اجتماعی*، (۳۲)، ۱۳۰-۱۴۵.

نازکتابار، حسین؛ ویسی، رضا (۱۳۸۶). وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان سرپرست خانوار استان مازندران. *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۷ (۲۷)، ۹۵-۱۱۳.

همتی، رضا (۱۳۸۷) ترکیب روش های کمی و کیفی: توهم یا واقعیت، *فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی*. شماره ۴۰

Aghajanian, A., & Thompson, V. (2013). Female Headed Households in Iran (1976-2006), *Marriage & Family Review*, 49(2): 115-134.

Arias, E., & Palloni, A. (No. d). Prevalence and Patterns of Female-Headed Households in Latin America. *CDE Working Paper* No. 96-14. <https://www.ssc.wisc.edu/cde/cdewp/96-14.pdf>

Buvinic, B. A., & Gupta, M. (1997). Female-headed households and female-maintained families: Are they worth targeting to reduce poverty in developing countries? *Economic Development & Cultural Change*. 452, 259-280.

Buvinic, B. A., & Gupta, M. (1997). Female-headed households and female-maintained families: Are they worth targeting to reduce poverty in developing countries? *Economic Development & Cultural Change*. 452: 259-280.

- Chant, S. (2007) Children In Female-Headed Households: Interrogating the Concept of an 'Inter-Generational Transmission of disadvantage' With Particular Reference To The Gambia, Philippines and Costa Rica. *New Working Paper Series*. Issue 19. London School of Economics, Gender Institute
- Coyne, G. (2003). An investigation of coping skills and quality of life among single sole supporting mothers. *International Journal of Anthropology*. 18(3): 127-38.
- Friday Asiazobor, E (2013) Our Lives are in Your Hands: Survival Strategies of Elderly Women Heads Households in Rural Nigeria. *International Journal of Humanities and Social Science* (3) 5.
- Habib, Z. T. (2010). Socio-psychological status of female heads of households in Rajshahi Cit, Bangladesh. *Antrocom online Journal of Anthrology*; 6 (2):173-186.
- Hossain, N., & Huda, S. (1995). **Problems of the women headed households**. The BRAC ICDDR, B Joint Research Project. Dhaka, Bangladesh.
- Joshi, S. (2004). *Female household-headship in rural Bangladesh: incidence, determinants and impact on children's schooling*. Discussion paper no. 894. Yale University Center.
- Langlois, J., & Fortin, D. (1994). Single-parent mothers, poverty& mental: Reviw of litetur. *Santé-mental Health*. 19(1): 157-73.
- Lipman, E.L, & Boyle, M. H. (2005). Social support and education groups for single mothers: a randomized controlled trial of a community-based program. *Canadian Medical Association Journal*; 173 (12): 1451-6.
- Liu, C., Esteve, A and Trevino, R. (2017). Female-Headed Households and Living Conditions in Latin America. *World Development*. 90: 311-328.
- Narayana, N., Nair, M. K. S., and Legwale, O. C. (2015) Factors Determining Savings of Women-headed Households in Botswana. *International Journal of Economic Issues*, (8) 2: 55-62.
- Reid, K., Flowers, P., & Larkin, M. (2005). Interpretative phenomenological analysis: An overview and methodological review. *The Psychologist*, 18, 20-23.
- Salem Jahangir, M., & Shafi, N. (2013). Socio-economic status of female heded households in Srinagar city: An analysis. *The social Sciencees*. 8 (4): 374-380.
- Sen, A. (1993) 'Capability and well-being', in M. Nussbaum and A. Sen (Eds.), **The Quality of Life**, Clarendon Press, Oxford.
- Smith, J. A. (1996) beyond the divide between cognition and discourse: using interpretative phenomenological analysis in health psychology. *Psychology and Health*, 11, 261-271.
- Smith, J.A. & Osborn, M. (2003) Interpretative phenomenological analysis. In J.A. Smith (Ed.), *Qualitative Psychology: A Practical Guide to Research Methods*. London: Sage.
- Solhi, M., Shabani Hamedan, M., & Salehi, M. (2016). Relationship between Quality of Life of Women-Headed Households and Some Related Factors in Iran. *Global Journal of Health Science*; (8) 10.
- Tasli, K. (2007). *A Conceptual Framework for Gender and Development Studies: From Welfare to Empowerment*. www.focusintl.com

زنان مطلقه و تجربهٔ سرپرستی خانوار: یک پژوهش کیفی... ۲۱۱

United Nations (1995) *Women in a Changing Global Economy: 1994 World Survey on the Role of Women in Development*, New York: United Nations.

Wang, H., & Amato, P. R. (2000). Predictors of divorce adjustment: stressors, resources, and definitions. *Journal of marriage and the family*, 62, 3; 655-668.